

چکیده :

در این مقاله که به عنوان تحقیقی دانشگاهی در مقطع کارشناسی ارشد برای درس کشف المحجوب ، تقدیم می گردد نگارنده پس از ذکر مقدمه ای مختصر در رابطه با توبه از دیدگاه عرفا ، به بررسی واژه ی توبه در سه اثر عرفانی قرن پنجم ، کشف المحجوب هجویری ، رساله قشیری ابوالقاسم قشیری و کیمیای سعادت محمد غزالی می پردازد لیکن در این بررسی از آثار دیگر نویسندگان در قرون مختلف نیز غافل نمی ماند .

کلمات کلیدی : توبه ، کشف المحجوب هجویری ، رساله قشیری ابوالقاسم قشیری ، کیمیای سعادت محمد غزالی ، عرفان ، قرآن و سنت ، مقام ، نصوح .

مقدمه

یکی از مهم ترین مباحث در عرفان توبه است. توبه اگرچه در نظر مفسران، علمای علم اخلاق، متکلمان و محدثان از جایگاهی بلند و ارزشی والا برخوردار است اما عارفان و صوفیان توجه ای خاص و عنایتی ویژه به آن مبذول داشته اند. سیری اجمالی در آثار مشایخ بزرگ به وضوح نشانگر این معنی است. از آثار ارزشمند آنان چنین بدست می آید که تقریباً همه آنان توبه را از مهمترین مقامهای سالک راه حق می دانسته اند. بعنوان نمونه در آثار مختلف پیر هرات از کشف الاسرار گرفته، منازل السائرین و صد میدان و... این مطلب با اهمیت خاصی طرح شده است. محیی الدین عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی باب مفصلی را در دایرة المعارف بزرگ خود(الفوتوحات المکیه) به این امر اختصاص داده است. نجم الدین رازی در «مرصادالعباد» دو مبحث بسیار مهم در این مورد دارد. مولوی افزون بر طرح مسئله توبه در «مثنوی معنوی» به مناسبتهای مختلفی، توبه نصوح را بطور جالب، جامع و مشروح بیان فرموده است. حافظ نیز در حد قابل توجهی مسئله را مدنظر داشته و در سی و دو بیت از دیوان خود به بیان توبه پرداخته است، (۱) ابن فارض شبستری، و نسفی هر کدام بنوبه خود بر اهمیت این موضوع اصرار ورزیده اند. ما بعنوان نمونه سخنی از خواجه عبدالله انصاری را در ارزش والای توبه نقل می کنیم: «...توبه نشان راه است، و سالار بار، و کلید گنج، و شفیع وصال، و میانجی بزرگ و شرط قبول و سر همه شادی» (۲)

اهمیت توبه از دیدگاه قرآن و سنت

از نشانه های اهمیت توبه، تاریخ دیرینه آن است؛ قال الله تعالی : و توبوا الی الله جميعا ایها المومنون لعلمکم تفلحون . (۳) زندگی آدم ابوالبشر (۴) در این ناسوت خاکی با آن آغاز می شود، پیام آوران بزرگی همانند ابراهیم، اسماعیل، (۵) یونس، (۶) موسی (۷) و پیامبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه وآله - هموار در حال توبه و در طلب توبه الهی بوده اند. (۸) و انس بن مالک روایت کند پیغامبر صلی الله علیه و سلم گفت ما شیء احب الی الله من شاب نائب . هیچ چیز نیست دوست تر بر خدای عزوجلّ از برنای نائب . (۹) و یا

فرمود التائب من الذنب كمن لا ذنب له . تائب از گناه ، بی گناه می شود . (۱۰) و یا فرمودند : اذا احبَّ الله عبدا لم يضره ذنب . چون خدای - تعالی - بنده را دوست دارد کناه وی را زیان ندارد . (۱۱) امیرالمومنین علی ابن ابی طالب - علیه السلام - که همه صوفیان و عارفان بوجودش افتخار می کنند و وی را مرشد مرشدان و... می دانند - و فرزندان معصومش - بویژه امام زین العابدین - علیه السلام - رهنمودهایشان و خصوصا نیایشهایشان مملو از توبه و استغفار است . و هم از امام صادق روایت آرند که گفت : « لا تصحَّ العبادة الا بالتوبه ، فقدّم التوبه على العبادة ، و قال الله تعالى : التائبون العابدون . (۱۱۲ / التوبه) عبادت جز به توبه راست نیاید ، تا خداوند - تعالی - مقدم کرد توبه را بر عبادت ؛ ازیرا که توبه بدایت مقامات است و عبودیت نهایت آن . و چون خداوند - جلّ جلاله - ذکر عاصیان کرد ، و به توبه فرمود و گفت : « و توبوا الى الله جميعا . » (۳۱ / النور) (۱۲)

سلوک معنوی بسیاری از ستاره های درخشان آسمان عشق و عرفان مانند رابعه عدویه، ابراهیم بن ادھم و فضیل عیاض و... با توبه آغاز می گردد و بسیاری از عارفان بزرگ آن را نخستین گام سالک در راه سازندگی می دانند.

از دیدگاه قرآن هم که بی گمان از مهمترین منابع عرفان است، دهها آیه به این امر خطیر اختصاص داده شده است، واژه «توبه» و مشتقاتش نود و دو بار و «استغفار» و مشتقاتش چهل و پنج مرتبه در کتاب خدای عزوجل استعمال شده است. افزون بر اینکه در آیات متعدد و مختلف دیگر هم بدون ذکر از این واژه ها این مسئله مطرح شده است. مفسران کتاب خدا نیز با عنایتی خاص به شرح و بسط و تفصیل معنای این واژه کوتاه اما پر محتوا پرداخته اند؛ تاملی اندک در تفاسیر شیعه و سنی بویژه تفاسیر عرفانی به روشنی این واقعیت را نشان می دهد بعنوان نمونه پیر هرات در تفسیر ارزشمند خود ذیل اکثر آیات توبه و استغفار، در ابعاد گوناگون توبه سخن رانده است و آهنگ کلام وی نشانگر این است که گاه آنقدر تحت تاثیر نورانیت قرآن قرار گرفته که عنان اختیار از کف داده و مطالب والا و گرانبه‌تری که سرشار از سوز، شیفتگی و عشق است، برای ما بیادگار گذاشته است. اخبار و روایات بسیار زیادی نیز در این باره وارد شده است که بی گمان مورد استفاده و استشهاد عرفا در این مبحث بوده است؛ مرحوم مجلسی مجموعه ای از این روایت را در «بحارالانوار» گرد آورده است. (۱۳) از مجموع اینها نتیجه می گیریم که:

توبه در عرفان، اخلاق، (۱۴) قرآن، حدیث و کلام از جایگاه والا و ارزش گرانبه‌تری برخوردار است.

به هر حال، توبه یکی از مقامات العارفین است، قبل از شروع بحث، به توضیح معنای مقام و سلوک می پردازیم.

معنای سلوک و مقام

هدف عارف وصول به حق و رسیدن به محبوب است و این مهم جز از راه سلوک و طی مقامات بس دشواری میسر نمی گردد، و توبه یکی از این منازل و مقامها است. از اینرو از باب مقدمه اشاره ای به معنای سلوک و مقام نموده و در این مورد به نقل کلام تنی چند از عارفان بزرگ بسنده می نماییم.

هجویری معتقد است : « و روا نباشد که طالب از مقام خود اندر گذرد بی از آن که حق آن بگذارد ؛ چنانکه ابتدای مقامات توبه باشد ، آنگاه انابت ، آنگاه زهد ، آنگاه توکل و مانند این . و روا نباشد که بی توبه دعوی انابت کند و بی انابت دعوی زهد کند و بی زهد دعوی توکل کند . (۱۵)

شیخ محمود شبستری در توضیح معنای سلوک و مقام چنین می فرماید: «سلوک سالک سفری معنوی است و در این سفر مراحل قطع می کند و از منازلی می گذرد در هر مرحله مقامی است که سالک به آن در می آید و پس از اینکه در یک مقام به کمال رسید به مقام برتر می رود، مقام مرتبه ای از مراتب سلوک است که به سعی و کوشش و اراده و اختیار سالک بدست می آید. روانباشد از مقام خود اندر گذرد بی آنکه حق آن مقام بگذارد. در جریان آمدن به این مقامات و گذار از آنها آئینه دل سالک صفا می پذیرد و از جهان معنوی به او فیضها می رسد... سالک در قدم اول به توبه متصف می گردد.» (۱۶)

و عزالدین کاشانی در «مصباح الهدایة» می فرماید: «مقامات در اصطلاح صوفیان اقامت بنده است در عبادت از آغاز سلوک به درجه ای که به آن توسل کرده است و شرط سالک آنست که از مقامی به مقام دیگر ترقی کند. و در تعریف آن آورده اند مراد از مقام مرتبه ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد.» (۱۷)

تعداد و ترتیب مقامات

در تعداد منازل و مقامات و ترتیب و نظم آنها عبارات عارفان مختلف است. بعنوان مثال:

ابونصر سراج (متوفی ۳۷۸) مراحل سلوک را هفت مقام می داند که به ترتیب عبارتند از: توبه و... ابومحمد الکلاباذی (م ۳۸۰) در کتاب «التعرف لمذهب اهل التصوف» از باب ۳۵ تا ۶۱ تالیف خود به ذکر پاره ای از مقامات پرداخته و از توبه آغاز و به توحید ختم کرده است.

عزالدین کاشانی (م ۷۳۵) در مصباح الهدایه مقامات را ده مرحله دانسته است و از مقام توبه آغاز و به رضا ختم کرده است. به روایت هجویری در کشف المحجوب اول کسی که اندر ترتیب مقامات و بسط احوال خوض کرد «ابوالحسن سری بن المفلس السقطی» استاد و دایی جنید بغدادی بود می گوید هر کدام از

انبیا مقامی دارند پس مقام آدم توبه بود. (۱۸) و حاصل سخن آنکه: سخن بزرگان عرفان و تصوف در تعداد منازل و مقامات مختلف است ، برخی تعداد آنها را هفت، و برخی ده و برخی چهل، روزبهان اصفهانی هزارویک ، پیرهرات (خواجه عبدالله انصاری) صد و... دانسته اند.

در چینش و نظم و ترتیب آنها نیز بهمان اندازه سخن عارفان مختلف است. در هرحال بسیاری از شخصیت‌های برجسته عرفان، توبه رامقام اول و نخستین منزل سیر صعودی و سفر روحانی سالک دانسته اند.

توبه اولین مقام و منزل عارفان

«و من لم یتب فاولئک هم الظالمون» (۱۹)

توبه پیش از آن که مقامی عرفانی برای سالک باشد، راه نجاتی است برای همه خلق تا که از پیامدهای نامطلوب و ناپسند رفتار و افکار خویش برکنار باشند و امیدی است برای همه کسانی که به گناه آلوده گشته‌اند و بالاخره شاهراهی است که هر بن‌بستی را می‌شکند.

چنان که امیرمؤمنان صلوات الله علیه فرمودند: «العجب ممن یقنط و معه النجاة»؛ در شگفتم از کسی که ناامید گشته است و حال آن که راهی برای نجات خویش دارد. پرسیدند: «و ما النجاة»؟ راه نجات کدام است؟ فرمود: «التوبة و الاستغفار»؛ بازگشت و طلب آمرزش. (۲۰)

هجویری می گوید : بدان که اوّل مقام سالکان طریق حق ، توبه است ؛ چنانکه اوّل درجه طالبان خدمت طهارت . (۲۱)

توبه روزنه‌ای است به رحمت بی‌کران الهی که اگر کسی بدان نزدیک گردد، آن را دروازه بخشش بی‌حد و اندازه پروردگار بخشنده و مهربان خواهد یافت و اگر کسی از آن بی‌بهره باشد، از رحمت الهی بی‌بهره خواهد بود؛ چه توبه اصل جمله مقامات و کلید همه حال‌هاست و اول مقام سالکان است و توبت به مثبت زمین است بنا را. هر کس که وی را زمین نباشد، او را بنا نباشد. همچنین، هر آن کس که وی را توبه نباشد، او را هیچ حال نباشد. (۲۲)

دور نیست که آن دو، یکی باشند و تائب، مطهر باشد و از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند که «هیچ چیز نیست دوست‌تر بر خدای عزوجل از برنای تائب»، (۲۳) آن که هنوز چندان آلوده نگشته است، اگر از آلودگی خویش بازگردد، به صلاح و سداد نزدیک‌تر است.

توبه بازگشتن از بدی‌ها، آلودگی‌ها، سستی‌ها و هر آن‌چه نکوهیده است، توبه بازگشت از هر چیزی است که آدمی را از یاد خدا غافل می‌سازد و توبه بازگشت و بیزاری از هرچه غیر خداست. توبه بیرون راندن شیاطین جن و انس از خانه خداست، پاک ساختن حرم خدا از غیر خداست، آراستن دل به عبادت خدا و سپردن دل به اوست و توبه اندر شرع بازگشتن بود از نکوهیده‌ها باز آن‌چه پسندیده است از شرع. (۲۴)

بی گمان، سالک راه حق برای وصول به سرمنزل مقصود باید منازل و مقاماتی را طی کند و توبه اولین مقام و منزل سالکان راه حق است. کسی که می خواهد به سوی او سیر کند باید روی از دنیا، خود و هرچه غیرواست، برتابد و باتمام وجود متوجه حق شود و این جز با انقلابی بزرگ از درون که دیو منیت و هواها و شهوتها را از تحت سیطره و سلطنت دل برافکند، ممکن نیست و این است که زمینه ساز اجابت دعوت خدا و استفاضه از فیض او و نخستین پله نردبانی است که آنسوی دریای بی کران وجودالهی است. و به بیانی دیگر: برای اینکه عارف واصل شود، باید مقامات و منازل بس دشواری رابپیماید و این پیمودن مراحل و مراتب منظمی دارد که نخستین آنها توبه است؛ چرا که این حرکتی است که با فضل خدا آغاز شده، برای او و بسوی او و توام با عشق او است و برای اینکه راه این سیر صعودی هموار گردد، باید سالک طریق حق، آتش، در دل افکند و آن آتش شعله برکشد و شعله ها فروزان شود تا ریشه های گناه و آثار و تبعات غفلتها، ترک اولی ها و... سوخته شود و دل شیفته شیدا را آماده حرکت بسوی او کند و این همان توبه است که البته پس از یقظه و بیداری حاصل می شود. بنابراین، سائرالی الله قبل از هر چیز به توبه ای حقیقی بپردازد و تمام توان و تلاش خود را به منظور کمال آن مبذول دارد که توبه ای کامل و نصوح وار، زمینه ساز مقام بعدی. و عارفان بزرگ و عالیقدر به این واقعیت تصریح فرموده اند که نمونه هایی از آن به شرح زیر است:

«میدان اول مقام توبه است و توبه بازگشتن است به خدای... توبه نشان راهست و سالار بار و کلید گنج، و شفیع وصال، و میانجی بزرگ، و شرط قبول و سرهمه شادی.» (۲۵)

عزالدین کاشانی می گوید: «اساس جمله مقامات و مفتاح جمیع خیرات واصل همه منازل و معاملات قلبی و قالبی، توبه است.» (۲۶)

هجویری در کشف المحجوب می گوید: اول مقام سالکان طریق حق، توبه است. دکتر سید محمد دامادی در کتاب «شرحی بر مقامات العارفین» می گوید: توبه را باب الابواب گویند، زیرا اول چیزی است که طالب سالک به سبب و وسیله آن چیز به مقام قرب حضرت خداوند وصول می یابد، توبه است.» (۲۷)

در مرصادالعباد می فرماید: «چون مرید به خدمت شیخ پیوست و... باید به بیست صفت موصوف باشد تا داد صحبت شیخ بتواند و سلوک این را به بکمال او را دست دهد. اول مقام توبه است باید که توبتی نصوح کند که بنای جمله اعمال بر این اصل خواهد بود و اگر این اساس بخلل باشد در نهایت کار خلل آن ظاهر شود و جمله باطل گردد و آنهمه رنجهای حبط شود.» (۲۸)

و لاهیجی می فرماید: «بدانکه در طریق سیر الی الله و سیر رجوعی، اول مقامی که سالک سائر بر آن عبور می نماید، مقام توبه است... . اشاره براین معنی است که: در هنگام توجه به جانب علین ابرار و شروع در سلوک طریقت به توبه... متصف گردد و توبه صفت وی شود. (۲۹)

مفهوم توبه

توبه در لغت: توبه از ماده «توب» به معنای «رجع» (بازگشت) است. هجویری در باب معنای توبه گوید: بدان که توبه اندر لغت به معنی رجوع باشد؛ چنانکه گوید: «تائب ای رجع» پس بازگشتن از نهی خداوند - تعالی - بدانچه خوب است از امر خداوند - تعالی - حقیقت توبه بود. و پیغمبر گفت علیه السلام: «الندم توبه» پشیمانی توبه باشد. و این لفظی است که شرایط توبه به جمله اندر این مودع است؛ از آنچه یک شرط توبه را اسف است بر مخالفت، و دیگر اندر حال ترک زلت، و سه دیگر عزم ناکردن به معاودت به معصیت و این هر سه شرط اندر ندامت بسته است؛ که چون ندامت به حاصل آمد اندر دل، این دو شرط دیگر تبع آن باشد. (۳۰) ابن فارس متوفای ۳۹۵ ه. در «معجم مقاییس اللغة» می گوید: «توب» التاء والباء والواو كلمة واحدة تدل على الرجوع يقال تاب من ذنبه ای رجع عنه، يتوب الى الله توبة ومتابا...» (۳۱)

ابن منظور لغوی معروف می گوید: «التوبة الرجوع من الذنب... و تاب الى الله يتوب توبا و توبة و متابا اناب و رجع عن المعصية الى الطاعة... و تاب الله عليه وفقه لها والله تواب يتوب على عبده.» (۳۲)

راغب اصفهانی می گوید: «توبه ترک گناه به بهترین وجه است و آن رساترین شکل پوزشخواهی است زیرا اعتذار سه قسم است و قسم چهارمی ندارد:

۱- اینکه پوزش خواه بگوید این کار را انجام نداده ام. (کار را از اساس منکر شود).

۲- بگوید آنرا بدین دلیل انجام داده ام. (عذری برای کارش بتراشد).

۳- این کار را انجام داده ام و گناه کرده ام و از بن و بیخ آن را ترک می کنم.

توبه در لغت [بازگشتن بود، و توبه اندر شرع] بازگشتن بود از نکوهیده ها باز آن چه پسندیده است از شرع و قال صلی الله علیه و سلم ندامت توبه است. (۳۳)

توبه در اصطلاح: آنچه در عرفان مهم است حقیقت توبه است اما بد نیست بعنوان مقدمه به ذکر پاره ای از تعاریف توبه که در گوشه و کنار کتب عرفانی آمده است بپردازیم.

تعاریف توبه از گوشه و کنار کتب عرفانی

جرجانی می گوید: «...و در اصطلاح شرع پشیمانی از گناهان است و صوفیان می گویند: توبه رجوع به خدای تعالی است برای گشودن گره امتناع از قلب و برخاستن به تمام حقوق پروردگار.» (۳۴)

هجویری گوید: و اصل توبه از زواج حق تعالی باشد و بیداری دل از خواب غفلت و دیدن عیب حالی، و چون بنده تفکر کند اندر سوء احوال و قبح افعال خود و از آن خلاص جوید، حق - تعالی - اسباب توبه بر وی سهل گرداند و وی را شومی معصیت وی برهاند و به حلاوت طاعت برساند. (۳۵)

سهل ابن عبدالله با جماعتی رحمهم الله - بر آن اند که: «التوبه ان لا تنسی ذنبک» توبه آن باشد که هرگز گناه کرده را فراموش نکنید و پیوسته اندر تشویر آن باشی، اگر چه عمل بسیار داری بدان موجب نگردي؛ از آن چه حسرت کردار بد مقدم بود بر اعمال صالح و هرگز این کس موجب شود که گناه فراموش نکند؟ (۳۶)

عبدالرزاق کاشانی در شرح منازل السائرین پیر هرات می گوید: «توبه بازگشت از مخالفت حکم حق است به موافقت او پس تا زمانی که مکلف حقیقت گناه را نشناسد و نداند که فعلی که از او صادر می شود مخالف حکم خدا است برای آن مکلف رجوع از گناه صحیح نیست» (۳۷)

وباز جنید و جماعتی رحمهم الله برآنند که: «التوبه ان تنسی ذنبک» توبه آن باشد که گناه را فراموش کنی. از آنچه تائب محب بود و محب اندر مشاهدت بود و اندر مشاهدت ذکر جفا، جفا باشد چند گاه با جفا باشد، باز چند گاه با ذکر جفا باشد و ذکر جفا از وفا حجاب باشد. (۳۸)

ذوالنون مصری: «توبه عوام، از گناه است و توبه خواص، از غفلت» گفت: «بر هر عنصری، توبه ای است توبه دل، نیت کردن است بر ترک شهوات حرام و توبه چشم، از محارم بر هم نهادن، و توبه دست، ترک گرفتن دست از مناهی و توبه پای، نرفتن به مناهی» (۳۹)

سهل بن عبدالله: «اول توبه، اجابت است. پس انابت است، پس توبه است، پس استغفار. اجابت به فعل بود و انابت به دل و توبه به نیت و استغفار از تقصیر...» (۴۰) اول چیزی که مبتدی را لازم آید توبه است و آن ندامت است و شهوات را از دل برکندن و از حرکات مذمومه به حرکات محموده نقل کردن و دست ندهد بنده را توبه تا خاموشی را لازم خود نگرداند و...» (۴۱)

جنید بغدادی: «توبه را سه معنی است: اول ندامت، دوم عزم بر ترک معاودت. سوم خود را پاک کردن از مظالم و خصومت» (۴۲)

خواجه نصیرطوسی (ره): «معنای توبه رجوع از گناه باشد و اول باید دانست گناه چه باشد» (۴۳)

دکتر قاسم غنی: «صوفیه توبه را به این شکل تعریف کرده اند که بیداری روح است از غفلت و بی خبری به طوری که گناهکار از راههای ناصوابی که می پیماید، خبردار شود و از گذشته بد خود منزجر گردد ولی فقط تذکر و تنبه کافی نیست که تائب شمرده شود مگر آنکه توبه کار بکلی آن معصیت یا معاصی را که مرتکب

بوده و متذکر شده رها نماید و مصمم شود که بار دیگر به آن معاصی برنگردد تا به قول شیخ عطار در منطق الطیر:

تو یقین می دان که صد عالم گناه

از تف یک توبه برخیزد ز راه (۴۴)

مقدمات توبه

توبه را مقدماتی است که اگر فراهم نگردد، توبه تحقق نیابد. نخست آن که به حال بد خویش آگاه شود و خود را نه در آغاز راه بلکه در بیراهه بیند؛ دیگران را بنگرد که الطاف خدای را در یافته‌اند و او از همه چیز بی‌بهره مانده است. از این طریق حالی یابد که وی را از خواب غفلت بیدار سازد که بدان «تنبیه» یا «یقظه» گویند. (هر چند بین تنبیه و یقظه تفاوت است و انتباه پیش از یقظه است، ولی به تسامح آن دو را یکی پنداریم.)

نخست «مبدأ زاجری است از اندرون که چون تابشیر آن پیدا شود، چشم دل از خواب غفلت بیدار شود و بعد زاجر (انتباه باشد و انتباه داعیه شوق بنده باشد چون آثار اشراق انتباه) بر آفاق دل پیدا شود، نفس کاهل به نماز در محراب توبه بر پای شود و به زبان نیاز با حضرت ملک بی‌نیاز در راز آید»، (۴۵) از این‌رو مقدمه دوم آن زجر است و آن حالی است «که او را از اقامت و سلوک بر ضلالت باز دارد و بر طلب طریق مستقیم انگیزاند»؛ (۴۶) شورشی است در درون که آه و افسوس در پی آورد، دل بسوزاند و چشم را به بارش وا دارد. بر گذشته بشورد و در خود و پیرامون خود به کینه اندر نگرد و از دوستان و یاران بد ببرد «که رفیق بد، بد سگال بود» و عزم به دوری از آنان کند و از نکوهیده‌ها نفرت گیرد و بیزاری جوید و هزیمت پذیرد و «از ناشایستی‌ها باز ایستد و لگام نفس باز کشد از متابعت شهوات» (۴۷)

بالاخره مقدمه سوم توبه، هدایت است و آن نیز حالی است که از درون، میل به یافتن صراط مستقیم را بر انگیزد. چنان‌که گفته شد، با تحقق این مقدمات است که سالک «چون نظر به ضعف نفس کند، احتیاج به حضرت عزت ظاهر کند و چون گناه را یاد کند، استغفار کند و چون اهل بلا بیند، عبرت گیرد و چون ذکر خدای کند، فخر آورد و چون یاد آخرت کند، شاد شود» (۴۸)

و خداوندان اصول اهل سنت گفته‌اند شرط توبه تا درست آید سه چیز است، پشیمانی بر آن چه رفته باشد از مخالفت، و دست برداشتن زلت اندر حال و نیت کردن که نیز باز آن معصیت نگردد. (۴۹)

نمونه‌هایی از توبه عرفا

توبه وی (حبیب العجمی) ابتدا بر دست خواجه حسن بصری - رحمه الله علیه - بود. وی اندر اوّل عهد را دادی و فساد کردی. خدای - عزّوجلّ - به کمال لطف خود او را توبه نصوح داد و و توفیق ارزانی داشت تا به درگاه وی - جلّ جلاله - بازگشت و لختی از علم بیاموخت از حسن (۵۰)

فاطمه که عیال وی (احمد بن خضرویه) بود، اندر طریقت شانی عظیم داشت. وی دختر امیر بلخ بود. چون وی را ارادت توبه پدیدار آمد، به احمد کس فرستاد که: «مرا از پدر بخواه.» وی اجابت نکرد. کس فرستاد که: «یا احمد، من ترا مرد آن پنداشتم که راه حق بزنی. راهبر باش نه راهبر.»

احمد کس فرستاد و وی را از پدر بخواست. پدرش به حکم تبرک وی را به احمد خضرویه داد و فاطمه بر ترک مشغولی دنیا بگفت و به حکم عزلت با احمد بیارامید. (۵۱)

و ابتدای توبه وی [عبدالله بن المبارک مروزی] را سبب آن بود که بر کنیزکی فتنه شده بود. شبی از میان مستان برخاست و یکی را با خود بیرد و اندر زیر دیوار معشوقه بیستاد، و وی برآمد بر بام، تا بامداد هر دو در مشاهده ی یکدیگر بیستادند. عبدالله چون بانگ نماز بشنید پنداشت که نماز خفتن است. چون روز روشن شد، دانست که همه شب مستغرق جمال معشوق بوده است. وی را از این تنبیهی بود. با خود گفت: «شرم باد، ای پسر مبارک» که شبی همه شب بر هوای خود بر پای بایستی و ملالت نگیرد، که اگر امامی در نماز سوره ای درازتر خواند دیوانه گردی. کو معنی مومنی در برابر دعوی؟ آنگاه توبه کرد و به علم و طلب آن مشغول شد تا به درجتی رسید که وقتی مادر وی اندر باغ شد، وی را خفته و ماری عظیم شاخی ریحان در دهان گرفته و مگسی از وی همی بازداشت. (۵۲)

و من از احمد حمّادی سرخسی پرسیدم که: ابتدای توبه تو چگونه بود؟ گفت: وقتی من از سرخس برفتم و به بیابان فرو شدم بر سر اشتران خود. و آن جا مدتی بیبوم و پیوسته من دوست داشتمی که گرسنه بودمی و نصیب خود به دیگری دادمی، و قول خدای عزّوجلّ «و یوثرن علی انفسهم» (۹/الحشر) در پیش خاطر من تازه بودی، و بدین طایفه اعتقادی داشتم. روزی شیری گرسنه از بیابان برآمد و اشتری ار آن من بشکست و بر سر بالایی شد و بانگی بکرد تا هر چه اندر آن نزدیکی سُبّاعی بود بانگ وی بشنیدند، بر وی جمع شدند. وی بیامد و اشتر را بردرد و هیچ نخورد و با بر سر بالا شد. آن سُبّاع، از گرگ و شغال و روباه و مثلهم، همه از آن خوردن گرفتند و وی می بود تا همه بازگشتند. آنگاه قصد کرد تا لختی بخورد. روباهی لنگ از دور پدیدار شد. شیر بازگشت تا آن روباه لنگ چندان که می بایست بخورد و بازگشت. آنگاه شیر بازآمد و لختی از آن بخورد و من از دور نظاره می کردم. چون بازگشت به زبانی فصیح مرا گفت: یا احمد ایثار بر لقمه کار سگان است، مردان جان و زندگانی ایثار کنند. «چون این برهان بدیدم دست از کلّ اشغال بداشتم. ابتدای توبه ی من آن بود. (۵۳)

مقارنات توبه

۱- رؤیت عیوب افعال

اگر سالک به نفس و نقصان آن آگاه باشد، هر فعلی که بدان منسوب باشد، به نظرش ناقص آید؛ زیرا که میوه و ثمره ناقص، ناقص است که نتیجه تابع اُخسّْ مقدماتین است. علاوه بر این، اندک شناخت از حسن عالم و جلالت و عظمت خدای متعال بس است تا کار سالک در برابر آن هیچ ارج و ارزشی نداشته باشد و از این رو سالک باید به هنگام و به همراه توبه «به هیچ کار خود به نظر استحسان ننگرد، بلکه آن را معیوب بداند.» و آن را نه شایسته آن بی‌نیاز یگانه داند.

۲- رعایت

دومین از مقارنات توبه است و آن این است که «پیوسته ظاهر و باطن خود را از قصد مخالفت و میل بدان، محافظت و حراست نماید.» هم مراقب نفس باشد تا از فرو افتادن در آلودگی‌های پیشین جلوگیری کند و بدین طریق از گناه ظاهر دوری کرده باشد و هم مراقب یادآوری گناهان گذشته به قصد تجدید خاطره یا لذت باشد و بدین طریق از گناه باطن دوری کرده باشد، چه انجام «معصیت گناه ظاهر است» و «یادآوری آن پس از ترک، به قصد لذت، گناه باطن است.» (۵۴)

۳- محاسبه

محاسبه که سومین آن است، عبارت است از انتقاد دقیق و شمارش آن‌چه از او سرزده است و شناسایی آن‌چه شایسته نبوده و از این طریق توجه به حال خود بعد از توبه و بیداری و در نتیجه بسیار تأسف خوردن و بر خود نهیب زدن.

سالک باید «پیوسته افعال و احوال خود را تفحص کند و موافقات و مخالفات را که روز به روز بل ساعت به ساعت از او صادر می‌شود، احصاء نماید و با کم یا زیاد شدن آن بر چگونگی حال خود واقف شود» و اگر رفتارهای شایسته وی که بر ظاهر شریعت و طریقت آن موافق است، بسیار باشد، خدا را سپاس گوید که او را بر انجام آن یاری کرد و اگر رفتارهای خلاف آن در خود مشاهده کرد، بر استغفار و ندبه و زاری خویش به قصد دریافت عنایت خدای متعال و توفیق او بر استواری در توبه، بیفزاید.

سالک در حال محاسبه باید بداند که اگر امروز تسامح کند و به سهل‌انگاری، به خویش عتاب نکند و دقایق و رفتار خود را به حساب نیاورد، دور نیست که او را به محاسبه کشند و هر آن‌چه از چشم و خیال او پوشیده مانده است را بر او بل بر همگان آشکار سازند.

پیش از آن که به محاسبه در آیید، خویش را محاسبه کنید و پیش از آن که ارزیابی شوید، خود را ارزیابی کنید و خود را برای حضور در محضر خدا که هیچ چیزی از شما بر او پنهان نمی ماند، بیارایید.

۴- مراقبت

اینک که رفتارهای خود را به خاطر انتساب به نفس، ناقص دانستید و اینک که خود را از فرو افتادن در هلاکت باز داشته اید و به دقت خود را محاکمه و محاسبه کرده اید، گاه مراقبت رسیده است.

مراقبت یعنی «خدا را در همه حرکات و سکنات ظاهر و خطرات و نیات باطن، رقیب و مطلع ببیند تا همان گونه که از افعال معاصی در ظاهر بر حذر شده است، در باطن از خطرات مذمومه احتراز کند و شرم دارد.» (۵۵)

بداند که تنها زشتی های او، کارهای ظاهری نبود بلکه بدتر و زشت تر از آن، خطورات ذهنی و قلبی بود، در محضر خدای متعال که بر همه احوال همه کس آگاه و ناظر است. خیال ناروا کمتر از عمل ناروا نیست. مگر نه این است که او بر ظاهر و باطن، آگاه و محیط است و بر او ظاهر و باطن یکسان است؟ «أفمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت.» (۵۶)

ارکان توبه

۱ - انجام واجبات و تکالیف

۲ - جبران کاستی های گذشته

۳ - طلب حلال

طلب حلال و پاک ساختن خوردن، آشامیدن و پوشش خود از حرام قطعی و شبهه. همان گونه که گناه تا به ظاهر نرسد، به باطن اثر نکند، توبه نیز تا از ظاهر نگذرد، به باطن وارد نشود. همان گونه که باطن آن گاه آلوده می شود که ظاهر پیش از آن آلوده گردیده باشد، همین طور تا ظاهر پالوده نگردد، باطن پاک نشود؛ «چه تصفیه ظاهر در تصفیه باطن اثری عظیم دارد.» (۵۷)

۴- رد مظالم

رد مظالم و بازگرداندن حقوق از دست رفته خلق بدان‌ها و تدارک و تلافی آن و جلب رضایت آنان در حد توان.

۵- مجاهدت و مخالفت با نفس

نخست نفس را به ترک عادات ناپسند و بازداشتن از لذایذ وادارد، آن‌گاه به انجام کارهای سخت که ریشه عادت ناپسند گذشته را بخشکند، الزام نماید «تا بر ترک لذات طبیعی معتاد و متجرد گردد و از یادآوری مألوفات محرمه که به‌ظاهر از آن برگشته و توبه کرده، لذت نبرد، باطن او در توبه استقامت یابد و بر اداء مأمورات و منهیات صابر و راضی گردد.» (۵۸)

به دیگر سخن، «شرط توبه تا درست آید سه چیز است، پشیمانی بر آن‌چه رفته باشد از مخالفت . پشیمانی توبه است . یعنی معظم ترین رکنی که از وی پشمانی است که آن دو رکن دیگر اندر وی بسته بود و اندر وی بازیابند . (۵۹) و دست برداشتن زلت اندر حال و نیت کردن که نیز باز آن معصیت نگردد. از این ارکان چاره نیست تا توبه درست آید» (۶۰) و اگر از گذشته پشیمان باشد، آن را تدارک و جبران کند؛ واجبات انجام دهد و محرمات ترک کند و به‌خاطر دوری از خطر بازگشت، عادات پیشین را ریشه کن نماید. هجویری گوید پس توبه به سه گونه باشد: یکی از خطا به صواب و دیگر از صواب به اصوب و سدیگر از صواب خود به حق. (۶۱)

نتایج توبه

۱ - وصول به محبت

اولین نتیجه توبه، دسترسی به محبت الهی است، چنان‌که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ» (۶۲)

۲- پاک گشتن گناهان

پاک گشتن از گناهان نتیجه دیگر توبه است، چنان‌که فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» و به همین خاطر است که پس از بیان محبوبیت تائب نزد خدای متعال، فرمود: «و يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ (۶۳) یعنی که تائب متطهر است و اگر در توبه موفق شد، مطهر گشته است، چون با توبه دیگر آلودگی و گناه از او زدوده شده است.

۳ - تبدیل سیئات به حسنات

نتیجه دیگر توبه آن است که زشتی‌های توبه‌کار به زیبایی تغییر می‌یابد، چنان‌که فرمود: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۶۴)

۴ - اختصاص به دعوت حمله عرش

توجه عرشیان به توبه کار نتیجه دیگر توبه است، چنان که فرمود: «فاغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک». (۶۵) تائب به چنان درجه از پاکی رسیده است که حاملان عرش که برترین ملایکه اند، نیز به یاد آنان بوده، برایشان طلب آمرزش می کنند. و می فرماید حق تعالی : انّ الله یحبّ التّوابین . (۲۲۲/البقره) دوست دارد خداوند بازگردندگان به وی را . (۶۶)

علایم توبه

۱- پشیمانی

پشیمانی بر آن چه انجام داده است.

۲- شتاب در جبران

شتاب کردن در جبران آن. بدین خاطر که آن چه پیش از این بر او رفته است، جنایت بوده است، از این رو هیچ یک از گناهان گذشته را نباید کوچک شمرد که «الذنوب عند الله، استصغار الذنوب و تأخیر التوبة» (۶۷) و تدارک آن بخشی از توبه است که بدون آن، توبه محقق نمی شود.

گفتند یا رسول الله علامت توبه چیست ؟ گفت ندامت . (۶۸)

هجویری گوید : طهارت ظاهر به آب و از آن باطن به توبه و رجوع کردن به درگاه حق تعالی . (۶۹)

جنید گوید: توبه را سه معنی بود: اول ندامت و دیگر عزم بر ترک معاودت و سه دیگر، خویشتن پاک کردن از مظالم و خصومت (۷۰) و سهل بن عبدالله گوید: توبه، ترک تسویف بود. (۷۱)

درجات توبه

هجویری می گوید : و توبه را سه مقام است : یکی توبه ، و دیگر انابت ، و سدیگر اوبت . توبه خوف عقاب را ، انابت طلب ثواب را ، اوبت رعایت فرمان را ؛ از آنچه توبه مقام عامه ی مومنان است و آن از کبیره بود ؛ لقوله

تعالی : « یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحا » (۸/تحریم) و انابت مقام اولیاست و مقربان ؛ لقوله تعالی : «من خشى الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب » (۳۳/ق) و اوبت مقام انبیاست و مرسلان لقوله تعالی : «نعم العبد انّه اواب .» (۷۲)

۱- توبه عمال

«رجوع از اعمال فاسده به اعمال صالحه»، (۷۳) زیرا که عمال، جز عمل ندانند؛ هم زشتی آنان مربوط به عمل است و هم زیبایی آنان.

۲- توبه زهاد

از آن جا که زاهد ترک دنیا کرده است، پس آلودگی ظاهر ندارد، چه در غیر این صورت زاهد نیست. گناه زاهد، رغبت درون به دنیا است، پس توبه او نیز «رجوع از رغبت اندرون به دنیا به بی رغبتی از آن» است. (۷۴)

۳- توبه اهل حضور

آنان نه دنیا دارند تا ترک آن، توبه باشد و نه رغبت به آن دارند. گناه آنان غفلت است و توبه آنان «رجوع از غفلت به حضور» (۷۵) است.

۴- توبه متخلّقان

توبه آنان «رجوع از اخلاق سیئه به اخلاق حسنه» (۷۶) است.

۵- توبه عارفان

آنان نه اهل دنیایند، نه اهل زهد و نه غیر از آن. گناه آنان از نوع گناه دیگران نیست. گناه آنان این است که کار نیک را به خدا نسبت دهند و اگر چنین کنند، آلوده شده اند، از این رو توبه از آن را واجب دانند؛ رجوع از فعل خود به فعل حق توبه آنان است.

۶- توبه محققان

توبه از توبه است، چنان که گفته اند: «التوبة أن تتوب من التوبة» و این آیت را به همین توبه تعبیر نموده اند که: «ثم تاب عليهم ليتوبوا». (۷۷)

هجویری در یک تقسیم بندی توبه را دو گونه می داند :

۱ - توبه عام : وی معتقد است ارتکاب خطا زشت و مذموم است و رجوع از خطا به صواب خوب و محمود و این توبه ی عام است و حکم این ظاهر است . (۷۸)

۲ - توبه خاص : رجوع از صواب به اصوب اندر درجه اهل همت ستوده ، و این توبه ی خاص است . (۷۹)

ذوالنون مصری گوید : « توبه العوام من الذنوب و توبه الخواص من الغفله . » توبه عام از گناه باشد و توبه خاص از غفلت ؛ از آنچه عام را از ظاهر حال پرسند و خواص را از تحقیق معاملات ؛ از آنچه غفلت مر عوام را نعمت است و مر خواص را حجاب . (۸۰)

پیش از اشاره به انابت، سخنان بزرگان از اهل معرفت را در درجات توبه به اختصار نقل می‌کنیم:

از استاد ابوعلی [دقاق] شنیدم رحمه الله گفت : توبه بر سه قسمت بود اول وی توبه است و اوسط انابت و آخر اوبت و توبه را بدایت کرد و اوبت را نهایت و انابت را واسطه و هر کی توبه کند از بیم عقوبت او صاحب توبه بود و هر که توبه کند به طمع ثواب صاحب انابه بود و هر که توبه کند مراعات امر را نه از بیم عقوبت و نه طمع ثواب او اوبت بود . (۸۱)

ذوالنون مصری را پرسیدند از توبه، گفت: توبه عوام از گناه بود و توبه خواص، از غفلت. (۸۲)

و باز گوید : التوبه التوبتان : « توبه الانابه و توبه الاستجابه . فتوبه الانابه ان یتوب العبد خوفا من عقوبته ، و توبه الاستجابه ان یتوب حیاء من کرمه . » توبه دو گونه باشد : یکی توبه انابت و دیگر توبه استجابت . توبه انابت آن بود که بنده توبه کند از خوف عقوبت خدای عزوجل و توبه استجابت آن که توبه کند از شرم کرم خدای عزوجل . (۸۳)

ابوالحسین نوری را پرسیدند از توبه، گفت: التوبه ان تتوب عن کل شیء سوی الله. (۸۴)

عبدالله بن علی بن محمد التمیمی گوید: فرق بسیار بود میان تائبی که توبه وی از زلالت بود و میان تائبی که توبه وی از غفلات بود و میان تائبی که توبه وی از رؤیت حسنات بود.

واسطی گوید: توبه نصوح آن بود کی بر صاحب او اثر معصیت نماند، پنهان و آشکارا. (۸۵)

ذوالنون گوید: حقیقت توبه آن بود که جهان بر تو تنگ کنند چنان که قرارت نباشد، چنان که قرآن خبر داده است: «و ضاقت علیهم الارض بما رحبت و ضاقت علیهم انفسهم و ظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا». (۸۶)

ابن عطا گوید: توبه دو است، توبه انابت و توبه استجابت. توبه انابت آن بود که از بیم عقاب بود و توبه استجابت آن بود که توبه کند شرم داشتن از کرم او . (۸۷)

درجه‌ای از توبه است فوق درجه اول. «اذا صدق العبد في توبته صار منيباً لان الانابة ثانی درجة التوبة»؛ (۸۸)

چون بنده در توبه صادق باشد، منیب گردد و منیب آن بود که هر حرکت و تردیدی که او را از حضرت عزت مشغول کرده بود، آن را ترک کند و روی دل در حضرت عزت کند.

شیخ - رحمة الله عليه - گفت: منیب به حقیقت آن است که از خود به حضرت خدای تعالی رجوع کند و دیگر باره از آن رجوع، مراجعت کند. چون بدین صفت آراسته شود، شبحی باشد قائم در حضرت عزت، مستغرق در عین جمع و گفته‌اند: توبه، صفت مؤمنان بود. قال الله تعالی: «و توبوا الى الله جميعاً ايها المؤمنون» و انابت صفت انبیاء بود و آن مقربان. قال الله تعالی: «نعم العبد إنه أواب». (۸۹)

قشیری گوید: از استاد ابوعلی دقاق شنیدم رحمه الله گفت: توبه بر سه قسمت بود: اول وی، توبه است و اوسط انابت و آخر اوبت و توبه را بدایت کرد و اوبت را نهایت و انابت را واسطه و هر کی توبه کند از بیم عقوبت، او صاحب توبه بود و هر که توبه کند به طمع ثواب، صاحب انابت بود و هر که توبه کند مراعات امر را، نه از بیم عقوبت و نه طمع ثواب، صاحب اوبت بود. (۹۰) «الانابة الرجوع منه اليه لا من شيء غيره» (۹۱)

توبه نصوح

یا ایها الذین آمنوا توبوا الى الله توبه نصوحاً . (۸/التحریم)

توبه نصوح چه توبه‌ای است؟ چه ویژگی دارد که عارفان و عالمان همواره به آن تشویق می‌کنند و آن را الگوی کامل و جامع توبه می‌دانند. انس بن مالک گوید از پیغمبر شنیدم که گفت تائب از گناه همچنان بود کی گناه نکرده است . (۹۲)

نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد (۹۳) از آن یاد می‌کند. عطار نیشابوری در تذکرةالاولیاء می‌گوید: ابراهیم ادهم توبه نصوح کرد. (۹۴) پیرهرات در جای جای کتابش به آن سفارش می‌کند در «کشاف اصطلاحات الفنون» می‌گوید:.... واصح توبه، توبه نصوح است (۹۵) وبالاخره خداوند تبارک و تعالی فرمان می‌دهد که توبه نصوح کنید «یاایهاالذین آمنوا توبوا الى الله توبة نصوحاً» (ای مومنان همانند نصوح توبه کنید، توبه نصوح کنید) از امام صادق علیه الصلوه والسلام از معنای آن سؤال می‌شود امام صادق علیه السلام در پاسخ می‌فرماید:

توبه نصوح این است که بنده خدا طوری توبه کند که تا آخر عمر به گناه باز نگردد "یتوب العبد ثم لا يرجع منه". (۹۶)

توبه نصوح آن بود که بر صاحب او اثر معصیت نماند پنهان و آشکارا . (۹۷)

مولوی با الهام از حدیث فوق و باتوجه به معنایی که از توبه ذکر کردیم ،توبه نصوح را چنین به تصویر می‌کشد.

نصوح مردی بود زن نما، چهره‌ای بسان رخسار زنان داشت و مردی خود را پنهان می‌کرد و در حمام دلاک دختر شاه بود واز این راه شهوترانی می‌کرد.

بُد ز دلاکی زنان اورافتوح

بودمردی پیش‌ازاین‌نامش‌نصوح

مردی خود راهمی کردی نهان

بود روی او چو رخسار زنان

درنما و حيله بس چالاک بود

او بحمام زنان دلاک بود

خوش همی مالید و می‌شست آن عشیق

دختران خسرو آنرا زین طریق

گوهری از دخترشه یاوه گشت

اندر آن حمام‌پرمی‌کردطشت

گمشدن گوهر دختر شاه سبب شد در حمام رابستند ابتدا میان رختها را جستند و سپس شروع کردند به تفتیش زنان یکی پس از دیگری

تابجویند اول اندر بیخ رخت

پس در حمام بر بستند سخت

جستجو کردند دُرّ از هر صدف

در شکاف فوق و تحت و هر طرف

هر که هستند از عجوز وازلوند

بانگ آمد که همه عریان شوند

تا پدید آید گهر بنگر شگفت

یک بیک را حاجبه جستن گرفت

زنان را لخت کرده و کاملاً می‌جستند و نصوح را از روی احترام مجبور به عریان شدن نکرده بودند اما او احساس می‌کرد خطر در بیخ گوش اوست و هر لحظه ممکن است نوبت او برسد، آبرویش بریزد و رسوای کوچه و بازار گردد و این بحث سبب شد که انقلابی در درونش ایجاد شود و آتش ندامت در جانش افتد و خالصانه به درخانه خدا رود.

روی زرد و لب کبود از خشیتی

آن نصوح از ترس شد در خلوتی

پ سخت می‌لرزید بر خود هم‌چو برگ

یش چشم خویشتن می‌دید مرگ

توبه‌ها و عذرها بشکسته‌ام

گفت یارب بارها برگشته‌ام

تا چنین سیل سیاهی در رسید

کرده‌ام آنها که از من می‌سزد

و ه که جان من چه سختی هاکشد

نوبت جستن اگر در من رسد

در مناجاتم ببین خون جگر

در جگر افتاده‌ام صد شرر

که زهر سوراخ مارم می‌گزد

ای خدا آن کن که از تو می‌سزد

ورنه خون گشتی در این درد و حنین

جان سنگین دارم و دل آهنین

پادشاهی کن مرا فریاد رس

وقت تنگ آمد مرا و یک نفس

توبه کردم من زهرناکردنی

گر مرا این باستاری کنی

تاببندم بهر توبه صدکمر

توبه‌ام بپذیراین باردگر

کاندر افتادم بجلاد و عوان

اوهمی زارید وصد قطره روان

کان در و دیوار باوگشت جفت

ای خدا و ای خدا چندان بگفت

و دراین حال که شرارهای جانسوز آتش ندامت قلبش را می‌سوخت و شعله‌های این آتش سوزنده و سازنده
اوج گرفته بود، وی را صدا زدند که بیا، همه را گشتیم و درگران قیمت پیدا نشد اینک نوبت تو رسیده است
و این امر سبب شد که این سوز و ساز به اوج خود برسد.

گشت بیهوش آن زمان پرید روح

جمله را جستیم پیش آی ای نصوح

هوش و عقلش رفت شد همچون جماد

همچو دیواری شکسته درفتاد

سرّ او باحق پیوست از نهان

چونکه هوشش رفت از تن آن زمان

باز جانش را خدا در پیش خواند

چون تهی گشت و خودیّ او نماند

در کنار رحمت دریا فتاد

چون شکست آن کشتی او بی‌مراد

موج رحمت آن زمان در جوش شد

جان بحق پیوست چون بی‌هوش شد

و اینجاست که توبه حقیقی کامل بوقوع پیوست و خداوند وی را از هلاکت نجات داد

شد پدید آن گمشده در یتیم

بانگ آمد ناگهان که رفت بیم

ونکته برجسته توبه او این بود که دیگر گناه را تکرار نکرد و به آن باز نگشت .

دختر سلطان ما می خواندت

بعد از آن آمد کسی کز مرحمت

تا سرش شویی کنون ای پارسا

دختر شاهت همی خواند بیا

وین نصوح توکنون بیمار شد

گفت رو، رو دست من بیکار شد

ازدل من کی رود آن ترس و کرم

بادل خود گفت ازحد رفت جرم

من چشیدم تلخی مرگ و عدم

من بمردم یک ره و بازآمدم

نشکنم تا جان شود از تن جدا

توبه ای کردم حقیقی با خدا

یا رود سوی خطر الا که خر (۹۸)

بعدازاین محنت که را بار دگر

پی نویس ها :

- ۱ . مجله علوم انسانی و اجتماعی ، دانشگاه شیراز ، شماره ۱ و ۲ ، سال ۶۹-۷۰ ، توبه در اشعار حافظ
- ۲ . عبدالله انصاری، منازل السائرین، مترجم: روان فرهادی، (تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۱) ص ۲۵۲ نقل از صد میدان
- ۳ . ترجمه رساله قشیریه ، بدیع الزمان فروزانفر ، ص ۱۳۶
- ۴ . «فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هوالتواب الرحيم» بقره: ۳۷
- ۵ . «...وارنا مناسكنا وتب علينا انك انت التواب الرحيم» بقره: ۱۲۸
- ۶ . «وذاالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادی فی الظلمات الاله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمين»
- ۷ . فلما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اول المؤمنين، اعراف: ۱۴۳
- ۸ . واستغفره انه كان توابا، نصر: ۳ و حدود ده روایت به این مضمون وارد شده است «وانی استغفرالله فی کل يوم مائة مرة» مستدرک الوسائل ۳۸۷/۱
- ۸ . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳) چاپ سوم، باب التوبه انواعها و شرایطها، ص ۱۱ الی ۴۲
- ۹ . ترجمه رساله قشیریه ، بدیع الزمان فروزانفر ، ص ۱۳۶
- ۱۰ - کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۴۲۹
- ۱۱ - کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۴۲۹ و ۴۳۰
- ۱۲ - کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۱۱۷
- ۱۳ . در اخلاق نیز مسئله توبه بسیار مورد توجه بوده است بعنوان مثال: فیض کاشانی در محجة البیضاء بحث مفصلی در این باره دارد. غزالی در احیاء العلوم بحث جامع و جالبی را آورده است. و نراقی در جامع السعادات نیز در ابعاد مختلف توبه بحث کرده است.

- ۱۴ . شیخ محمود شبستری، مجموعه آثار (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۵) ص ۲۴، ۲۵
- ۱۵ - کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۲۷۴
- ۱۶ . عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، (تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۷) چاپ سوم، ص ۱۲۵
- ۱۷ . کشف المحجوب، هجویری، ص ۱۳۷ و ۴۸۴
- ۱۸ . حجرات، ۱۱
- ۱۹ . مکارم الاخلاق، ص ۳۱۳.
- ۲۰ . عوارف المعارف، همان، ص ۱۸۰
- ۲۱ - کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۴۲۹
- ۲۲ . ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۳۶.
- ۲۳ . ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۳۷.
- ۲۴ . خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، مترجم: روان فرهادی، (تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۱)، ص ۲۵۳ و ۲۵۲
- ۲۶ . عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، (تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۷) چاپ سوم، ص ۳۶۷
- ۲۷ . سید محمد دامادی، پیشین، ص ۲۹، به نقل از هجویری ، ص ۳۷۸
- ۲۸ . نجم الدین رازی، پیشین، ص ۲۵۷
- ۲۹ . شرح گلشن راز، محمود لاهیجی، (انتشارات محمودی، بی تا) ۸- ۲۵۷
- ۳۰* . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۴۳۰
- ۳۱ - احمد بن فارس، مقایس اللغة، (قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴، ه ق) ج ۱، ص ۳۵۷
- ۳۲ . ابن منظور، لسان العرب، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا) ج ۲، ص ۶۱
- ۳۳ . ترجمه رساله قشیریه ، بدیع الزمان فروزانفر ، ص ۱۳۷
- ۳۴ . سید محمد دامادی ، ص ۲۹، بنقل از جرجانی.
- ۳۵ . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۴۳۱
- ۳۶ . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۴۳۲

۳۷ . عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، (تهران، انتشارات کتابخانه علمیه حامدی، ۱۳۵۴) ص ۲۱.

۳۸ . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۴۳۲

۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ . سید محمد دامادی ص ۳۰، به نقل از عطار نیشابوری، پیشین، ص ۱۵۲

۴۳ . محمد بن الحسن الطواسی، اوصاف الاشراف، (مشهد، انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۵۷) ص ۲۳

۴۴ . قاسم غنی، تاریخ تصوف، ج ۲، ص ۲۲۱

۴۵ . عوارف المعارف، همان، ص ۱۸۰.

۴۶ . مصباح الهدایه ص ۳۶۶

۴۷ . ترجمه رساله قشیریه، همان، ص ۱۳۸.

۴۸ . عوارف المعارف، همان.

۴۹ . ترجمه رساله قشیریه، همان، ص ۱۳۷.

۵۰ . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۱۳۵

۵۱ . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۱۸۳

۵۲ . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۱۴۸

۵۳ . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۲۹۲

۵۴ . مصباح الهدایه ، ص ۳۶۷.

۵۵ . مصباح الهدایه ، ص ۳۶۸.

۵۶ . رعد، ۳۳.

۵۷ . مصباح الهدایه ، ص ۳۶۹.

۵۸ . مصباح الهدایه ، ص ۳۶۹.

۵۹ . ترجمه رساله قشیریه ، بدیع الزمان فروزانفر ، ص ۱۳۷

۶۰ . ترجمه رساله قشیریه، همان، ص ۱۳۷.

۶۱ . کشف المحجوب هجویری ، محمود عابدی ص ۴۳۳

٦٢ . بقره، ٢٢٢.

٦٣ . بقره، ٢٢٢.

٦٤ . فرقان، ٧١.

٦٥ . مومن، ٧.

٦٦ . كشف المحجوب هجویری، محمود عابدی ص ٤٣٠

٦٧ . مصباح الهدایه، همان.

٦٨ . ترجمه رساله قشیریه، بدیع الزمان فروزانفر، ص ١٣٦

٦٩ . كشف المحجوب هجویری، محمود عابدی ص ٤٢٩

٧٠ . ترجمه رساله قشیریه، ص ١٤١.

٧١ . ترجمه رساله قشیریه، ص ١٤١.

٧٢ . كشف المحجوب هجویری، محمود عابدی ص ٤٣١

٧٣ . مصباح الهدایه، ص ٣٧٠.

٧٤ . مصباح الهدایه، ص ٣٧٠.

٧٥ . مصباح الهدایه، ص ٣٧٠.

٧٦ . مصباح الهدایه، ص ٣٧٠.

٧٧ . توبه، ١١٩.

٧٨ . كشف المحجوب هجویری، محمود عابدی ص ٤٣٤

٧٩ . كشف المحجوب هجویری، محمود عابدی ص ٤٣٤

٨٠ . كشف المحجوب هجویری، محمود عابدی ص ٤٣٦

٨١ . ترجمه رساله قشیریه، همان، ص ١٤١.

٨٢ . ترجمه رساله قشیریه، ص ١٤٢.

٨٣ . كشف المحجوب هجویری، محمود عابدی ص ٤٣٧

- ۸۴ . مصباح الهدایه، ص ۳۷۰
- ۸۵ . ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۴۲.
- ۸۶ . توبه، ۱۱۸.
- ۸۷ . ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۴۴.
- ۸۸ . مصباح الهدایه، ص ۳۷۱.
- ۸۹ . ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۴۱.
- ۹۰ . ترجمه رساله قشیریه، ص ۱۴۱.
- ۹۱ . مصباح الهدایه، همان، ص ۳۷۲.
- ۹۲ . ترجمه رساله قشیریه ، بدیع الزمان فروزانفر ، ص ۱۳۶
- ۹۳ . نجم الدین رازی، مرصادالعباد، ص ۳۵۵. وآن توبه نصوح یک دم او راچنان پاک کند که گویی
- ۹۴ . عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، چ ۵، (تهران: انتشارات مرکزی، ۱۳۳۶)، ص ۸۹
- ۹۵ . مجله علوم انسانی واجتماعی شیراز، شماره ۲۱ و ۲۰ سال ۶۹-۷۰ به نقل از کشف اصطلاحات الفنون
- ۹۶ . محمدتقی مجلسی، بحارالانوار، چ ۳، ج ۶، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳)، ص ۲۰
- ۹۷ . ترجمه رساله قشیریه ، بدیع الزمان فروزانفر ، ص ۱۴۲
- ۹۸ . جلال الدین رومی، مثنوی، دفتر پنجم، (بی جا: انتشارات کتابفروشی اسلامی)، ص ۵۰۲ - ۴۹۹